

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ [أَبَدًا] مَا
بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْخُسَیْنِ وَ
عَلِی عَلِیِّ بْنِ الْخُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْخُسَیْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْخُسَیْنِ. یا لیتنا کُنَّا معهم
فننقو فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ طَائِلٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَکَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ الْخُسَیْنِ، وَ شَابِعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِیعاً.

بحث در وجوهی بود که برای تخلص از اشکال ضعف سند روایت عبدالله بن سنان بیان
شده. چند وجه ذکر کردیم وجه اخیر این بود که این حدیث شریف در من لایحضره الفقیه
نقل شده و مرحوم صدوق در مقدمه‌ی من لایحضره الفقیه این عبارت را دارند که «لم
اقصِد فی قصد المصنِّفین فی ایراد جمیع ما رووه بل قصدت الی ایراد ما أُفتی به و احکم
بصحتّه و اعتقد فیهِ أَنَّهُ حَجَّةٌ فیما بینی و بین رَبِّی تَقَدَّسَ ذِکْرُهُ و تعالت قدرته و جمیع ما
فیهِ مستخرَجٌ من کتِبِ مشهوره علیه المعوّل و الیه المرجع» مثل کتاب حریر بن عبدالله
سجستانی و... افراد متعددی را ذکر می‌فرمایند.

خب از این عبارت چهار مطلب استفاده می‌شود. یکی این که تمام این روایاتی که در این
کتاب هست مرحوم صدوق به آن‌ها فتوا داده.

مطلب دوم این که فرموده حکم می‌کنم به صحت این روایات، و صحت هم در کلمات
قدما، معنای آن این صحت معنای اخیر نیست یعنی ماصدر عن المعصوم علیه السلام.

و مطلب سوم؛ «أَعْتَقْدُ أَنَّهُ حَجَّةٌ فیما بینی و بین رَبِّی»، این هم مطلب سوم.

مطلب چهارم فرموده است که همه‌ی این روایات مستخرج است از کتبی که آن‌ها مشهور
هستند و عند الامامیه «کَأَنَّ عَلَیهِ المعوّل» به آن کتاب‌ها اعتماد می‌شود در استخراج
احکام الهیه و الیه المرجع.

خب اگر ما ... حالا ما اُفتی به، خب ایشان به روایات ضعیف مگر فتوا می‌دهد بگوئیم چون
گفته اُفتی به، پس معلوم می‌شود که اسناد این روایت تمام است ضعیف نیستند. این که

فرموده اَحْكُمْ بِصَحَّتِهِ، حکم می‌کنم به این که این‌ها از شارع صادر شدند، خب پس ایشان دارد شهادت می‌دهد به صَحَّتِ این روایات. بنابراین بگوییم که ... و هم چنین «اعتقد فی أنَّه حَجَّةٌ فیما بینی و بین ربی» هست خبری که اسناد آن ضعیف باشد سند آن ضعیف باشد که حجت بین انسان و خدای متعال نیست پس از این هم کشف می‌شود که این روایات همه‌ی سندهای آن تمام است.

و مطلب چهارم هم این که این روایت در کتاب‌هایی ذکر شده که امامیه و این طایفه‌ی امامیه به آن تعویل می‌کنند و به آن مراجعه می‌کنند، مرجع آن‌هاست. پس معلوم می‌شود که این روایات حجت هستند و نقلی آن روایات انسان‌های ثقه‌ای هستند و الا چطور مرجع امامیه شده و الیه المرجع شده.

این مطلبی است که خب عده‌ای از بزرگان و منهم شاید خود مجلسی اول قدس سره به واسطه‌ی این فرمایش صدوق روایات من لایحضره الفقیه را حجت می‌دانند.

خب از این کلام دو جور جواب داده شده یا می‌شود جواب داد. یک جواب این هست که فرصتاً اگر ما بودیم و این عبارات، آن استفاده از آن می‌شد که این روایات حجت است برای ما هم؟ و وثاقت روات آن استفاده می‌شد. یا محفوف بودن به قرائن آن حتی برای ما هم استفاده می‌شد اما اشکال در این هست که ایشان لم یف بهذا الوعد فی هذا الكتاب. بله در ابتدایی که خواستند کتاب را بنویسند چنین مطلبی در نظر شریف ایشان بوده ولی دیگر عدول کردند از این. مثل شیخ طوسی رضوان‌الله تعالی علیه که اگر تهذیب را نگاه نکنید در بدو تألیف نظر شریف ایشان این بوده که سند را از خودش تا امام علیه السلام ذکر کنند. فلذا تا بخشی از جلد اول تهذیب همین‌طور است. ولی بعد دیده این کتاب را خیلی حجیم می‌کند. تصمیم گرفتند که از آن منبعی که روایت را اخذ می‌کنند نام آن منبع را اول ببرند و دیگر سند خودشان را تا آن منبع در آخر به عنوان مشیخه ذکر کنند که دیگر تکرار نخواهند بکنند و حجیم نشود کتاب. مرحوم صدوق هم اول چنین فرمایشی را فرموده که می‌خواهم روایاتی ذکر کنم که اُفتی به و اَحْكُمْ بصحته و اعتقد که بین خودم و خدا حجت است و از آن کتاب‌هایی است که کذاست. ولی وفا نکرده ایشان بعداً به این مطلب که در ابتدا فرموده.

حضرت امام قدس سره در مکاسب محرمة جلد یک صفحه‌ی 55 فرمودند «لم یف بهذا العهد فی الكتاب کما یظهر للمُراجع، لکن رجوعه عنه فی اول الكتاب فی غایة البُعد» می‌فرمایند خب آن صفحات اول کتاب را نمی‌توانیم بگوییم که تا نوشته آن‌جا هم عدول فرموده اما روایاتی که بعد ذکر می‌کنند این‌ها توی جلد دوم، سوم، یا همان جلد اول، بالاخره یک مقدار معتنا به که می‌گذرد ممکن است نظر شریف ایشان، آن‌جاها ما دیگر اطمینان نداریم. بله آن صفحه‌ی اول و دوم و این‌ها خیلی مستبعد است، آدم اطمینان دارد هنوز عدول نکرده. چون اگر آن‌جاها عدول کرده بود خب مقدمه را عوض می‌کرد.

خب این مطلبی که امام فرمودند مانع این می‌شود که ما ولو قبول بکنیم دلالت این مقدمه را بر آن مدعا، این مانع می‌شود از این که ما اعتماد بکنیم. چرا؟ برای این که این ثقه‌ی عدل دارد اخبار می‌کند به این که این عدول کرده ایشان. و این اخبار هم، اخبار حدیثی نیست برای خاطر این که کتاب هست و آدم مراجعه می‌کند. خودشان هم فرمودند مراجعه بکنید خب می‌بیند که روایتی ذکر کرده به آن فتوا نداده و من الان به بالی، الان دیگر فرصت نشد من هم برخورد به این که ایشان در ثنایای همین کتاب گاهی روایاتی را ذکر می‌کند ولی می‌فرماید که من فتوا به این نمی‌دهم. به این روایت فتوا نمی‌دهم ولی

نقل کرده آن را در خود من لایحضره الفقیه.

س: ...

ج: نه می‌گوید لا اورڈ. آن را ذکر می‌کنم در این کتاب که فتوا به آن می‌دهم.

س: ...

ج: نه می‌گوید به این فتوا نمی‌دهم به یک روایت بعدی، به آن فتوا می‌دهد.

س: صحتش را قبول دارد فتوا نمی‌دهد.

ج: نه آخر این کلام که فرموده لا ... ایشان چچور فرمود؟ فرمود که هر چیزی را در این کتاب ذکر نمی‌کنم بل قصدت الی ایراد ما اُفتی به، آن را که فتوا به آن می‌دهم ایراد می‌کنم یعنی درج می‌کنم روایت می‌کنم توی این کتاب..

س: ...

ج: همه‌اش همین‌جور هست بله یعنی همه‌ی این‌ها، این صفات در آن هست بله فقط آن را ذکر می‌کنم که اُفتی به، آن را ذکر می‌کنم که اُحکم بصحّته، آن را ذکر می‌کنم که اُعتقد اُنّه حجةٌ بینی و بین ربی.

س: ... وقتی یکی را ... عرفاً این را تناقض با آن نمی‌گویند می‌گویند به آن عده‌ش پایبند هست؟ یعنی از آن عهد عدول نکرده؟

ج: نه اگر بگوید من ذکر نمی‌کنم باید ذکر نکند دیگر.

س: ...

ج: خب باید ذکر نکند.

س: ...

ج: حالا ما ببینید اجالتاً این‌جور می‌خواهیم این‌جا عرض بکنیم که اگر خودمان مراجعه بکنیم و برسیم به این مطلب. خیلی خب، اگر ما نیاز داریم به این مراجعه، بعد از این که عدولی، مثل امام و غیر امام هم بعضی‌ها فرمودند دارند اخبار می‌کنند و این اخبار به مراجعه است کتاب حاضر است مراجعه کردند دیدند روایاتی را ذکر می‌کند ایشان که افتاء به آن نداده یعنی خودش حجت نمی‌داند پس بنابراین ...

س: ...

ج: نه چرا.

س: نه یک موقع عدول این هست که تفهیم می‌کند ...

ج: اگر شما مواردی عدیده ببینید که ایشان روایتی ذکر می‌کند فتوا نمی‌دهد دیگر پس لم أقصد الا ما این که این فرموده است بل قصدت الی ایراد ما اُفتی به ...

س: ...

ج: نه، خود این کتاب، فلذا ایشان می‌فرمایند که کما یظهر للمراجع به، یعنی کسی که به همین من لایحضر مراجعه بکند متوجه می‌شود که ایشان وفای به این عهد نفرموده.

س: ...

ج: خب فتوا نداده دیگر طبق آن، فتوای ایشان غیر از این هست در همان من لایحضره الفقیه.

س: ...

ج: نه، حسی است دیگر.

س: همین الان بحث شد دیگر، که آیا این که در واقع این‌جا تحصیل می‌کند این عدول از آن هست یا نه ...

ج: شما به یک وجه این‌جوری می‌فرمایید شاید مراجعه بکنید جاهایی باشد که نه احتیاج به این نباشد که شما بگویید اجتهادی هست، بله بلکه محتمل الحس و الحدس هست، بلکه خیلی از آن‌ها حسی هست، خب هر کسی مراجعه می‌کند می‌دهد.

بنابراین این‌جا این‌طور است فقط یک حرفی در این موارد هست چون این یک کبرای کلی است به درد خیلی جاها می‌خورد مثلاً اگر صاحب جواهر ادعای سیره کرد، سیره‌ی عقلاء یا سیره‌ی متشرعه کرد، یا فلان فقیه ادعای سیره‌ی عقلاء یا سیره‌ی متشرعه کرد، ما می‌توانیم به این‌ها اکتفا بکنیم؟ بگوییم خب صغری به واسطه‌ی شهادت این آقا ثابت است کبری هم که دیگر ... یا نه باید خودمان برویم فحص بکنیم؟ این‌جا فقهی عادل دارد می‌فرماید که من مراجعه کردم دیدیم ایشان به این عهد وفا نکرده، خب می‌توانیم به این اکتفا بکنیم؟ یا این موارد، مواردی است که باید در این موارد فحص کنیم؟ مثل این که اگر نجاشی گفت ثقة، می‌توانیم به همین اکتفاء کنیم؟ یا باید فحص بکنیم ببینیم حرف نجاشی معارض دارد یا ندارد؟ این وابسته است به این که در علم اصول، در آن‌جا مبنای ما چه باشد در این موارد، که آیا فحص لازم است در این موارد هم؟ و دلیل این فحص چه هست؟ خب ادله‌ی حجت خبر ثقه مگر مقید است به این که فحص بکنیم؟ خب عقلاء، ثقه‌ای که آمد خبری داد به آن عمل می‌کنند مادامی که خلاف آن و معارض آن به آن‌ها نرسیده بوده، این که ما می‌گوییم فحص لازم است در مواردی، آن برای چه هست؟ برای اعلم اجمالی هست، و الا اگر علم اجمالی را بگذاریم کنار، منحل شد علم اجمالی، به چه دلیل می‌گوییم باید فحص بکنیم؟ و آیا ما در این‌جا مگر از شهادات مثلاً امام علم اجمالی داریم که یک مواردی از شهادات ایشان، در این مواردی که مربوط است بعضی از آن‌ها خلاف واقع درآمده، کسی که حتماً نفرموده، خلاف واقع درآمده باشد، که ما بخواهیم بگوییم باید فحص بکنیم یا فلان فقیه بزرگی که شهادت داده که ایشان عدول کرده مگر علم اجمالی داریم این‌جا؟

مدرک مهم برای فحص این است فلذا حتی در عمومات، اطلاقات، که می‌گویند ما باید فحص از مقید بکنیم مخصص بکنیم بعضی از اصولیون مثل صاحب اصول استنباط، آن‌جا را هم می‌گوید فحص نمی‌خواهد، بله اگر به مقید و مخصص برخوردی باید تخصیص بزنیم، ولی عامی دیدی به آن عمل بکن، مطلق دیدی به آن عمل بکن، مگر این که آن‌جا هم

بگویند ما علم اجمالی داریم که این عمومات شرعیه و مطلقات شرعیه، این‌ها غیر واحدی از این‌ها تخصیص خورده. خب تا آنجایی که علم اجمالی داری، بله یک فقهی یک دوره را فقه را تقریباً استنباط کرده دیگر علم اجمالی او منحل شده که پیدا کردم این موارد را. مازاد بر این علم ندارم خب یک عامی دید عمل می‌کند دیگر، یک مطلق دید به آن عمل می‌کند. خود این مسئله، یک مسئله‌ای هست که مهم است در موارد استنباط، و باید بحث حسابی ان شاءالله در جای خودش، در اصول، در شرایط عمل به ادله، آنجا بشود.

س: ...

ج: ببینید موضوعات دو قسم است یکی موضوعاتی که در مقام امتثال می‌خواهیم احراز بکنیم یکی موضوعاتی که در مقام استنباط می‌خواهیم آن‌ها را اثبات بکنیم. در موضوعات در مقام امتثال، خب بیّنه آنجا می‌خواهیم خبر واحد هم شاید حجت نباشد عدل واحد هم حجت نمی‌دانند مثل این که فرض کنید می‌خواهیم پشت سر کسی نماز بخوانیم، نمی‌دانیم عادل هست یا نه؟ آنجا حضرت امام عدل واحد را هم کافی نمی‌دانند بسیاری از بزرگان کافی نمی‌دانند می‌گویند بیّنه باید بگوید که این عادل است چون در مقام امتثال هستیم می‌خواهیم نمازمان را که واجب است بر ما امتثال بکنیم به جماعت. یا می‌خواهیم مثلاً به کسی زکات بدهیم شرایط زکات می‌خواهیم ببینیم دارد یا ندارد؟ یا باید علم پیدا بکنیم یا باید بیّنه قائم بشود. و همچنین در مقام امتثال. اما اگر می‌خواهیم این آقا را ببینیم حال ایشان چطور است چون راوی یک خبری هست که از آن خبر می‌خواهیم حکم استنباط بکنیم اینجا فرمودند که بیّنه لازم نیست. فلذا نجاشی فقط بگوید ثقّه، دیگران هم سکوت کرده باشند. خب بیّنه نمی‌شود که، چون این در مقام استنباط است.

مرحوم آقای حکیم قدس سره در حقایق و در مستمسک این مسئله را توضیح دادند که موضوعات خارجیه‌ای که در مقام امتثال باشد حکم آن با موضوعات خارجیه‌ای که در مقام استنباط باشد تفاوت دارد شما یک لغت را می‌خواهید ببینید معنای آن چیست؟ که با آن می‌خواهید قرآن معنا بکنید، حدیث می‌خواهید معنا بکنید و فتوا بدهید، خب یک لغوی عدل، اگر گفت معنای این لغت در عرب این هست، آنجا کفایت می‌کند چون در مقام استنباط است اما اگر به یک وقف‌نامه‌ای می‌خواهید عمل بکنید و یک واژه‌ای در آن به کار رفته، عدل واحد بگوید این واژه، معنای آن این هست فایده‌ای ندارد اگر علم پیدا نمی‌کنید. و هکذا موارد دیگر.

خب این یک؛ که اینجا یا باید ما خودمان... اگر کسی این مبنا را قبول ندارد باید خودش برود مراجعه بکند ببیند که ایشان عدول کرده یا عدول نکرده. اگر هم این مبنا را قبول دارد می‌گوید خب این آقایان دارند شهادت می‌دهند اگر معارض نداشته باشد یک وقت هست بزرگان دیگری گفتند نه آقا ایشان عدول نکرده. خب این تعارض می‌کند. ولی من ندیدم کسی بگوید... سکوت است من ندیدم حالا نمی‌گویم که نیست. که بگویند آقا عدول نکرده ایشان. این یک مسئله از نظر صغروی.

و اما مهم از نظر حالا کبروی، که این عبارات بر حجیت و وثاقت این روایت دلالت می‌کند؟ اما این که فرموده است که ما اُفتی به و اُعتقَدْ اُلله حُجّه فیما بینی و بین ربی تقدس ذکره و تعالی، جواب آن این هست که این دو عنوان عام است و العام لایدلّ علی الخاص بإحدى الدلالات الثلاث. چون ما اُفتی به، حتماً لازمه‌ی آن این نیست که اشخاصی که در سند ذکر شدند حتماً وثاقت داشته باشند می‌شود از باب این باشد که قرائنی هست، شواهدی هست که اگر در کتاب‌ها نگاه کنید گاهی آقایان، مثلاً مرحوم شیخ بهایی تقریباً هفده تا

قرینه ذکر می‌کند که مثلاً در اصول مکرر باشد یا نمی‌دانم مطابق چی باشد مطابق چی باشد که خیلی از آن‌ها برای ما ظن هم نمی‌آورد خب یک کسی به این‌ها معتقد است می‌گوید ما اُفتی به، و هم چنین اعتقد اُله حجه بینی و بین ربی، خب بخاطر این که یا علم پیدا می‌کند یا اطمینان پیدا می‌کند یا در حجت خبر واحد اوسع ممکن است باشد از ما، مثلاً شما خبر حسن را ممکن است حجت نمی‌دانید ولی او خبر حسن را حجت می‌داند. حسن یعنی راوی‌ای که فقط مدح دارد توثیق ندارد. مدحی دارد فاضلٌ مثلاً. خب فاضلٌ مدح است ولی بعضی‌ها گفتند همین که مدح داشته باشد کفایت می‌کند خب لعل ایشان خبر حسن را حجت می‌داند فلذا می‌گوید اُفتی به، و اعتقد کأُنه حجه فیما بینی و بین ربی. پس این دو تا عنوان از آن چهار عنوان را نمی‌توانیم به آن استناد بکنیم نه به این که بگوئیم روات آن ثقات هستند و نه به این که بگوئیم که مع الغض عن الرواة این خبر واجد شرایطی بوده که آن را حجت کرده.

س: ...

ج: نمی‌توانیم بگوئیم. این اعم است.

س: ...

ج: نه در شهادت است اما این‌ها را که اثبات نمی‌کند، آن‌جا برای این گفت که ترتیب اثر اگر بخواهیم بدهیم این اثبات نمی‌کند که الان این ثقه هست که ما اگر در یک روایت دیگری هم بود بگوئیم خب این آدم ثقه هست از این‌جا درآوریم که این ثقه است نه، این که می‌گوئیم اعم است یعنی این فرمایش ایشان شهادت به وثاقت نیست به وثاقت روات. تا از این راه وثاقت روات اثبات بشود. اما شهادت به این که (ایشان) شهادت به این که این حجت است بین من و بین خدای متعال، این هم برای این که اگر ایشان قطع پیدا کرده باشد خب حجت است برای ایشان. اگر اطمینان شخصی پیدا کرده باشد خب حجت است بین خودش و خدا و قطع دیگری و اطمینان دیگری که برای ما حجت نمی‌شود. پس ممکن است منشأ این که فرموده حجت است بین خودم و خدای متعال، علم ایشان باشد اطمینان ایشان باشد علم دیگری و اطمینان دیگری که برای ما حجت نمی‌شود.

س: ...

ج: از هر راهی. ما چه می‌دانیم راه‌های مختلف. مثلاً بعضی‌ها روی ایشان مخصوصاً در مورد صدوق این را داریم که ایشان به حدی به استادش محمد بن حسن بن ولید اعتقاد داشته که می‌فرماید مایصححه اصححه،

س: ...

ج: نمی‌دانیم عدول کرده یا نه؟ کجا عدول کرده؟

س: ...

ج: نه این که عدول نیست آن چیز دیگری هست.

س: ...

ج: نه، محتمل الحس نیست دارد می‌گوید اُفتی به، خبر از کار خودش دارد می‌دهد.

س: ...

ج: نه دارد می‌گوید من فتوا به این می‌دهم. چرا؟ چون یقین دارم به آن. چون اطمینان دارم به آن. حجت است بین خودم و خدا، چرا؟ چون اطمینان به آن دارم.

س: ...

ج: نه آن شارع شهادت را حجت کرده. آن‌جا ما به منع کار نداریم.

س: شهادت حسی را می‌گوییم ...

ج: نه شارع آن‌جا فرموده خبر ثقة حجت است از کجا به دست آورده کاری به آن نداریم بنای عقلاء کاری به آن‌جا ندارند اگر ایشان خبر می‌داد می‌گفت این ثقة، قبول می‌کردیم دارد می‌فرماید این روایت بین من و خدا حجت است حجت بودن آن معنای آن این نیست که ملاکات حجیتی که ما قبول داریم در آن وجود دارد.

س: ...

ج: بله شهادت نیست إخبار است. به این که می‌گوید این روایت بین من و خدا حجت است چرا حجت است؟ چون یقین دارد چون اطمینان دارد. یا ممکن است که بله مشتمل است بر ... یعنی واجد آن‌هایی باشد که ما قبول داریم که آن موجب حجیت می‌شود پس می‌شود اعم. هم ما اُفتی به و هم اعتقد به این که حجت است بین خودم و خدا، می‌شود اعم، از آن که برای ما به درد می‌خورد و حجت است ممکن است آن باشد ممکن است که غیر از آن باشد.

اما امر اخیر که چهارم باشد که فرموده است که این‌ها همه مستخرج است از کتب مشهوره‌ای که علیها المعوّل و الیه المرجع، این هم وجود روایتی در این کتب، این دلیل بر حجیت آن نمی‌شود ولی یک امتیازی هست چون این که کتابی معوّل علیه باشد عند الامامیه و مرجع باشد عند الامامیه، این صادق این دو عنوان به این که جلّ روایات آن، بیشتر روایات آن معتبر هست معنای آن این نیست که تمام روایات آن شرایط حجیت را دارد الان وسائل الشیعه معوّل علیه و الیه المرجع، وسائل این جوری هست. برای این که بیشتر روایات آن، بسیاری از روایات آن معتمد است عمل می‌شود به آن، سندهای آن درست است معنای آن این نیست که مشتمل بر روایات غیر است حجت نیست پس توصیف روایات و کتب به این که مشهور هستند و الیه المرجع و علیها المعوّل، این به این یصدّق که جلّ آن، قسمت معتنا به از آن مورد عمل اصحاب باشد و این لازمه‌ی آن این نیست که کلّ روایات مندرجه‌ی در آن واجد همه‌ی شرایط باشد ایشان می‌فرماید بله من از هر کتاب دم دستی نقل نکردم از چنین کتاب‌هایی نقل کردم خب یک امتیاز هست. الان مثلاً فرض کنید که یک وقتی روضه خوانده می‌شود این‌ها می‌گویند آقا توی لهوف است یعنی یک کتاب معتمدی، نه این که حالا هر چیزی که آن‌جا ذکر شده. همین‌جور یک کتابی یک کسی نوشته باشد نیست یک آدم معتمدی که مورد ... این‌جور نوشته، خب این‌ها یک مقداری تقریب می‌کند این که صحیح باشد، یک امتیاز است اما معنای آن این نیست که مقام حجیت می‌رساند آن را. بنابراین این چهارم.

مهم آن جمله هست که خیلی‌ها، که أَحکُمُ بصحته، که گفته می‌شود خب این مثل حرف کلینی قدس سرهما هست آن فرموده اخبار صحیحه، ایشان فرموده أَحکُمُ به صحت این روایت.

جواب این هست که فرق است بین کلام کلینی قدس سره و فرمایش ایشان. مرحوم کلینی اخبار دارد می‌کند می‌گوید این‌ها از ائمه صادر شده و چون خبر آن محتمل الحس و الحدس است ما قبول داریم یا لیس لأحد التشکیک فیما یرویه ثقاتنا. و کلینی مسلّم از ثقات ائمه هست کلینی کم‌تر از زراره و محمد بن مسلم و این‌ها نیست. اما صدوق انشاء دارد می‌کند مثل قاضی که می‌گوید أَحکُمُ به این که این کتاب مال زید است یک وقتی یک کسی می‌آید خبر می‌دهد می‌گوید هذا الكتاب لزيد، یک وقت می‌گوید که من حکم می‌کنم به صحت این‌ها، یعنی انشاء می‌کند بر اثر آن موازینی که ایشان در باب حجت و خبر واحد قبول دارد یا هر چه، آن‌ها را منطبق می‌بیند می‌گوید حکم می‌کنم به این که این صحیح است. مثل قاضی‌ای که موازین قضا را بر یک چیزی منطبق می‌بیند می‌گوید حکم می‌کنم مثلاً آن قسم خورده یا شواهد و قرائنی بر آن اقامه شده بیّنه‌ای قائم شده خب بعد از دیدن این‌ها، می‌آید می‌گوید أَحکُمُ بصحّته، أَحکُمُ بهذا بكون كذا كذا، این‌جا هم صدوق دارد می‌فرماید که ... اگر فرموده بود و کُلُّ هذه الاخبار صادرة عن المعصومین، این جور عباراتی داشت خوب بود، که مرحوم کلینی دارند مرحوم بحرانی در تحف العقول، ایشان هم فرموده که این‌ها روایات ائمه است علیهم السلام. فلذا اگر وقاقت صاحب آن کتاب ثابت بشود که اطمینان داریم به وثاقت او، که حالا دیگر در محل خودش عرض کردیم حالا یک وقتی لازم شد تکرار می‌کنیم فلذا ما روایت تحف العقول، آن‌جاهایی که نسبت می‌دهد نمی‌گوید رُوی، گرچه آن‌جا هم که می‌گوید رُوی شاید مشمول باشد مشمول آن فرمایش ایشان در مقدمه باشد.

خب پس بنابراین چون أَحکُمُ بصحته دارد می‌فرماید و حکم می‌کند ما برای حکم یک فقیه دلیل نداریم نه بناء عقلاء داریم، مگر بخواهیم تقلید بکنیم، بله یک راه این هست که کسی بگوید ما از صدوق تقلید می‌کنیم در این که این روایات صادر شده اگر کسی تقلید در این باب را جایز بداند خب یک راهی است، کما این که بعضی‌ها گفتند ما در رجال تقلید می‌کنیم از نجاشی، از شیخ طوسی. و اجتهاد آن‌ها می‌شود اجتهاد متوسط. که بخشی از آن تقلیدی است و بخشی اجتهادی.

پس بنابراین از این راه هم ما نمی‌توانیم ...

س: ...

ج: هیچ‌کدام از این چهار تا مطلبی که ایشان فرموده است شهادت به این که ما بتوانیم به آن اکتفاء بکنیم به این حجیت روایات موجود در این کتاب، از این راه، این نه، البته یک امتیاز پیدا می‌کند روایات این کتاب، بخاطر این که بالاخره روایاتی است که بزرگی مثل ایشان این حکم را می‌کند چه می‌کند، این‌ها خب یک ظنی برای انسان ایجاد می‌کند و یک احتمال معتناهی ممکن است که برای انسان ایجاد بکند، خب نمی‌شود همین‌جوری از این‌ها گذشت. این روایات. این غیر از این که توی یک کتاب همین‌جوری ذکر شده باشد. این امتیاز را می‌آورد بله پس باید روایات این کتاب آن‌هایی که مسند است باید سند آن‌ها را ما ببینیم آن‌هایی که مرسل است و ارسال جزمی خودش داده، آن هم مندرج می‌شود در آن قانونی که عرض کردیم که خبر مجتمّل الحس و الحدس هست و حجت است چه اسناد جزمی به معصوم بدهد و بفرماید قال الصادق علیه السلام مثلاً یا اسناد جزمی به

یک راوی بدهد بفرماید روی زراره عن الصادق علیه السلام، دارد إخبار می‌کند که روی زراره عن الصادق علیه السلام. و اگر زراره را ثقه می‌دانیم آن وقت دیگر این کفایت می‌کند.

س: حاج آقا عرفاً بین این دو واژه‌ی ... با این إخبار مثلاً کلینی که این‌ها مشتمل بر اخبار صحیحه است وقتی که ما می‌دانیم هر إخبار از اخبار صحیحه‌ای که ایشان ... کلینی می‌گوید فرع بر این هست که خودش حکم به صحت می‌کند ...

ج: نه مشتمل بر حکم به صحت کردن نیست.

س: پس چه هست؟

ج: شما الان می‌گویید الان روز هست باید حکم بکنید که روز است بعد بگویید که روز است. خب دارید می‌بینید می‌گویید روز است.

س: ...

ج: بابا أحکم عرض کردیم که انشاء هست، کسی که إخبار می‌کند لازم نیست که قبل آن یک انشائی بکند خب دارد یک واقعیتی را می‌بیند خبر می‌دهد

س: ...

ج: أحکم دارد انشاء می‌کند. انشاء این حکم،

س: ... می‌خواهم بگویم که عرف وقتی که این دو تا بیان را می‌بیند و از آن طرف توجه دارد که در ... پس و زمینه‌ی هر این که ...

ج: احراز است نه حکم کردن است. هر إخباری از آدم ثقه احراز می‌خواهد همین، نه حکم، وجدان او، احراز او، این را می‌خواهد نه حکم کردن می‌خواهد. بله اگر شما بگویید که هر إخباری باید مسبوق به حکم کردن آن باشد و اگر حکم نکند نمی‌شود حالا لهذا الکلام وجه، اما اگر نه إخبار فقط احراز می‌خواهد ...

س: ...

ج: دارد انشاء می‌کند می‌گوید أحکم بصرته.

خب این راجع به این ... پس این روایت عبدالله بن سنان فقط برای ما راه حل آن همین است که در کافی شریف وجود دارد.

س: حاج آقا از اصحاب اجماع می‌شود استفاده کرد؟

ج: نه اصحاب اجماع را قبول نداریم به آن معنا.

س: حماد بن عیسی ...

ج: البته عرض کردیم که ... س

س: ...

ج: بعد آن از عبدالله بن القاسم. بله گفتم بله اگر حماد بن عیسی جزو اصحاب اجماع هم باشد آن مطلب مورد قبول نیست که اگر سند تا اصحاب اجماع تمام بود لاینظر الی من بعده. معنای اصحاب اجماع این نیست بله صاحب جواهر یا مرحوم محدث نوری مبنای آنها این هست ولی شاید ظاهراً مقام رهبری هم دام ظلّه گمان می‌کنم همین است مبنای ایشان، توی جلسات بحث گاهی ایشان مثل این که می‌فرمودند که ما کافی می‌دانیم اگر سند تمام باشد.

س: آن سه تا را شما قبول دارید؟

ج: بله، آن سه تا. علت آن این هست که خود چیز، بله.

س: ...

ج: بله. عبدالله بن القاسمی که ضعیف بود بله با گفته‌ی ایشان ثابت می‌شود که عبدالله بن القاسم بله، ولی خودش نمی‌شود به آن اکتفاء کرد دیگر، اگر بخواهیم از سند درست بکنیم.

ولی به حرف مرحوم کلینی و این‌جا تعجب هست که مرحوم آملی قدس سره در تقریرات بحث‌شان از آقای نائینی در جلد یک صفحه‌ی 427 فرموده است که صحیحی عبدالله بن سنان، دیگر هیچ راهی برای صحیحی گفتن آن وجود ندارد. بله منیة الطالب تقریرات دیگر مرحوم آقای نائینی روایت عبدالله بن سنان تعبیر کرده اما مرحوم آملی صحیحی عبدالله بن سنان تعبیر کرده. همین روایت را.

س: ...

ج: عرض می‌کنم.

آقای نائینی قدس سره آن‌جوری که آقای خوئی از ایشان نقل کردند در معجم رجال الحديث، ایشان روایات کافی را حجت می‌داند و فرموده مناقشه‌ی در روایات کافی من جهد العاجز است. و در دراسات، در اصول آقای خوئی از محقق نائینی نقل کرده که کلّ روایات کتب اربعه را حجت می‌داند و می‌گوید بحث سندی لازم ندارند این‌ها. ولی معنای آن این نیست که بفرماید روایت صحیحی به حسب اصطلاح، بحسب اصطلاح آن هست که روایت آن عدل امامی باشند ثقه‌ی امامی باشند نمی‌توانیم بگویم، بحسب اصطلاح صحیحی نیست. پس بنابراین اگر هست باید بفرماید حجت، معتبره، نه این که صحیحی گفته بشود.

خب این بحث پایان یافت از نظر این اشکال که بزرگان فرمودند ضعف سند دارد این روایت نمی‌شود به آن استدلال کرد، و شیخ الاستاد دام ظلّه، ظاهراً تنها اشکال ایشان و عدم استناد به این روایت همین ضعف سند هست و الا ایشان دلالت را تمام می‌دانند. بحسب آن‌چه که در تقریرات بحث ایشان هست. و اگر کسی آن مبنا را قبول نداشته باشد. مبنای کافی را قبول نداشته باشد این اشکال وارد است ولی کسی که مبنای کافی را قبول دارد این اشکال دیگر مندرج است.

و اما جواب‌های دلالتی و غیر دلالتی که این‌جا غیر از سند می‌توان گفت ان شاءالله برای جلسه‌ی بعد.

و صلى الله على محمد و آل محمد.